

گزارشی از شلوار جین‌هایی که جهانی شدند

آبی‌ها را دور نیندازیم

تا حالا شده بنشینید و با خودتان حساب کنید که از اول بچگی تا حالا چند تا شلوار جین پوشیده‌اید و دور انداخته‌اید؟ خوب همین حالا حساب کنید. چرا؟ نمی‌توانید؟ انقدر زیاد است که یادتان نمی‌آید؟ راستش من هم همین مشکل را داشتم. البته تا وقتی که با گروه «نوجوان‌ها و شلوار جین رایگان» آشنا شدم. توضیح کاری که نوجوان‌ها توی این گروه انجام می‌دهند خیلی ساده است، نگه داشتن شلوار جین به جای دور انداختن‌اش!



تا حالا دوازده هزار و ششصد و سیزده مدرسه در دنیا عضو این گروه شده‌اند. گروهی که خرج اضافی یا فعالیت خاصی از اعضایش نمی‌خواهد و تنها کاری که می‌کنند نگه داشتن شلوار جین‌هایی است که چند وقت استفاده شده و حالا به دلایل مختلف مثل تغییر سایز یا دوست نداشتن مدل قبلی، دیگر قابل استفاده نیست. نوجوان‌های این گروه شلوارهای‌شان را نگه می‌دارند تا به بچه‌های بی سرپرست هدیه کنند.

این گروه که به سرعت و طی شش سال توانست طرفداران فراوانی در سراسر دنیا داشته باشد، آن قدر موفق بوده که با شلوار جین‌هایی که در طی این سال‌ها جمع شده می‌تواند دور کره‌ی ماه را بپوشاند

را تجربه کند. سرپناه، غذا و لباس حداقل چیزهایی است که هر انسانی در هر جای دنیا باید از آن‌ها بهره‌مند شود.»

یا دو قاره‌ی اروپا و آمریکا را به هم وصل کند یا حدود هفت هزار بار ارتفاع برج ایفل را شلوار جین بچیند.

بد نیست این را هم بدانید که تا حالا شهرهای آلاباما و پورتوریکو بیش‌ترین تعداد شلوار جین را جمع کرده‌اند. یعنی هر کدام در حدود هشت هزار شلوار از طریق دانش‌آموزان و خانواده‌های‌شان فراهم کرده‌اند که برای بچه‌های بی‌سرپرست بفرستند. جنسا توربا که یکی از نوجوان‌های شرکت‌کننده در این طرح است، گفت: «بی‌خانمان بودن برای من واژه‌ی مهمی است. چون من حس می‌کنم هیچ‌کس در سراسر دنیا نباید آن



نمی‌توان سکوت کرد...

همه‌مان از روزی که یادمان می‌آید توی کتاب‌های درسی‌مان خوانده‌ایم که یک سری ویژگی‌ها اکتسابی‌اند و یک‌سری‌ها انتسابی. این را هم خوانده‌ایم که ویژگی‌های انتسابی مثل جنسیت، رنگ پوست، قد و غیره را نمی‌شود تغییر داد و به‌خاطر این ویژگی‌ها هم نباید دیگران را مسخره کرد یا بین‌شان تبعیض قائل شد. ولی خوب خیلی وقت‌ها درس‌هایی را که خوانده‌ایم، یادمان می‌رود. نه فقط ما، خیلی از آدم‌ها. مثلاً همان کسی که یک موقعیت شغلی را به‌خاطر ظاهر زیبای یک نفر به او می‌دهد و دیگری را از آن موقعیت محروم می‌کند. یا کسی که حتی سلام علیک و احوال‌پرسی‌های روزمره‌اش را متناسب با ظاهر افراد انجام می‌دهد. یا بدتر از همه همان پلیس سفید پوستی که یک‌دفعه به خاطر مشکوک شدن به یک نوجوان سیاه‌پوست می‌زند و با تیر او را می‌کشد! بله، درست خواندید. خیلی از این نوجوان‌های سیاه‌پوست فقط به جرم فرق داشتن رنگ پوست‌شان هر ساله کشته می‌شوند و همین باعث می‌شود که بالاخره یک جا تحمل مردم تمام شود و دست به اعتراض بزنند. که بخواهند حق «مایکل براون» سیاه‌پوست را بگیرند. که سعی کنند یاد بعضی‌ها بیاورند که بروند درس‌های‌شان را مرور کنند...

